

## متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز چند سوال در مباحث فلسفی داشتم ۱- در فلسفه ملاک بدیهی بودن یک مفهوم را بساطت و جزء نداشتن آن می دانند که با تصور آن هیچ گونه اجمال و ابهامی ندارد. با توجه به این تعریف به نظر می رسد که هیچ مفهومی جز وجود بدیهی نباشد؟ ۲- یکی از ادله ای که بر بدیهی بودن مفهوم وجود اقامه می کنند این است که وجود متباین با ماهیت می باشد فلذا جنس و فصل و عرض ندارد پس معرف ندارد و در نتیجه بدیهی است. آیا تباین مفهوم وجود و ماهیت و جنس و فصل نداشتن آن خود بر اساس پیش فرض بداهت مفهوم وجود به دست نیامده اند؟ ۳- در اثبات تباین مفهوم وجود و ماهیت استدلال می آورند که اگر وجود عین یا جزء ماهیت باشد سلب آن از ماهیت ممکن نیست، ولی می بینیم که می توان وجود را از ماهیت سلب کرد چون بسیاری از ماهیات تحقق ندارند و آنها هم که تحقق دارند قابل معدوم شدن هستند، پس وجود متباین با ماهیت است. سوال این است که در مقدمه اول و نتیجه این قیاس وجود به حمل اولی به کار رفته است ولی در مقدمه دوم وجود به حمل شایع استفاده شده است و از این جهت قیاس عقیم است؟ ۴- در یکی از ادله اصالت وجود که گفته می شود محکمترین آنها هم می باشد این گونه بیان می شود که: ماهیت ذاتا نسبتش با وجود و عدم یکی است ولی می بینیم که بسیاری از ماهیات وجود دارند و چون انقلاب در ذات محال است پس وجود اصیل می باشد. سوال این است که در مقدمه اول این برهان اگر وجود به حمل اولی است یعنی اینکه مفهوم وجود در ماهیت اخذ نشده است، که این مسئله به بحث زیادت وجود بر ماهیت مربوط است و اگر وجود به حمل شایع است این اشکال وارد است که بالاخره یک چیز یا موجود است و یا معدوم و حالت سومی وجود ندارد؟ ۵- یک سوال کلی هم مطرح است و آن اینکه اگر در فلسفه قائل به اصالت وجود ذهنی باشیم ادله مان در بحث زیادت وجود بر ماهیت و اصالت وجود کلا متزلزل خواهد شد؟ چون به طور ضمنی در آنها این موضوع اخذ شده است که وجود منحصر به وجود خارجی است و ذهنیات ما وجود ندارند. با تشکر فراوان

## متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام ۱- اگر مفهوم بدیهی را مفهومی بدانیم که تصور آن برای تصدیقش کافی است، بدیهیات وسعت بیشتری می یابند، مثل امتناع اجتماع نقیضین، یا عدم جمع متضادان، یا این که جزء هرچیز از کل آن کوچکتر است، یا متضادان متکافئان هستند. ۲- در هر صورت وقتی مفهوم وجود را تصور کنیم به جهت روشن بودن آن جایی برای جنس و فصل داشتن برایش نمی ماند.

۳ و ۴- همین‌طور که ملاحظه می‌کنید ما نیاز به این نوع براهین برای طرح وجود نداریم که به این مشکلات برخورد کنیم. بیشتر باید با روش توصیفی مخاطب را در محضر «وجود» قرار داد. ۵- ملاصدرا با طرح تشکیکی بودن وجود، وجود عقلی و وجود ذهنی و وجود خارجی را مراتب یک حقیقت می‌داند که در موطن مختلف به جهت شرایط مختلف ظهور مختلف دارند و اگر هم بحث حمل اولی ذاتی را برای وجود ذهنی به میان می‌آورد جهت رفع اشکال مستشکل است وگرنه خود او با طرح تشکیکی بودن وجود جایی برای تفاوت وجود عینی و ذهنی مگر در حدّ شدت و ضعف باقی نمی‌گذارد. تمام اشکالاتی که مطرح فرمودید به جهت آن است که از تشکیکی بودن وجود که عین خارجیت است غفلت کرده‌اند و مشغول مفهوم «وجود» شده‌اند، در حالی که فلسفه‌ی صدرایی، نظر به تشکیکی بودن وجود دارد. مفهوم وجود مثل سایر مفاهیم، اعتباری بیش نیست و هر مفهوم اعتباری عدمی است. موفق باشید